

پیدایی امیرنشین شارجه؛ زمینه ها و علل

عباس احمدوند^۱

چکیده

شارجه، یکی از شیخ نشین های امارات متحده عربی و پایتخت آن به همین نام و دومین شهر قلمرو قواسم و پایتخت حکومت دوم قواسم به رهبری شیخ سلطان بن صقر بوده است. در ۱۲۳۵/۱۸۲۰ انگلستان با شیخ سلطان و چهار تن دیگر از شیوخ عرب معاهده ای منعقد ساخت که بنابر یکی از مفاد آن، شارجه شیخ نشینی مستقل گردید. با این حال به دلیل موقعیت استراتژیک شارجه و تاثیرگذاری اش در امنیت راه های دریایی خلیج فارس، انگلستان همواره در امور داخلی آن دخالت کرده و این امیرنشین، فراز و فرودها، تنش های مختلفی را به خود دید. سرانجام در عصر شیخ خالد بن محمد قاسمی (۱۳۴۳ ش / ۱۹۶۵ - ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۲) مانند دیگر امارت ها وارد مذاکرات اتحاد شد و در دوم دسامبر ۱۳۹۱ / ۱۹۷۱ به عنوان یکی از امارت های هفتگانه امارات متحده عربی استقلال یافت. از نظر جغرافیای سیاسی شارجه را باید از هم گسیخته ترین امارت کشور امارات دانست که عملا با هر شش امارت دیگر و پادشاهی عمان، مرز مشترک دارد. در طول ایام، قبایل و طوایف پرشماری به شارجه مهاجرت کرده اند که چون هیچ کدام مالک واقعی اراضی شارجه نبوده اند، پیوسته به نزاع با یکدیگر پرداخته اند؛ قیطاب و غافر مهم ترین قبایل ساکن در شارجه و قواسم (که خود را از نسل پیامبر (ص) برمی شمارند اما از بنی حواله اند)، عبادله؛ آل علی (که برخی از آنان ایرانی اند)؛ حواله؛ برخی تیره های بنی یاس چون: آل بوماهر (بومهیر) و مزار؛ مطاریش؛ نعیم؛ نقبیین؛ شرقیین؛ شویهیین؛ طنابیج؛ زعباب؛ مناصیر و مزاریع نیز از دیگر طوایف ساکن در شارجه محسوب می شوند که اغلب حنبلی مذهب اند.

۱۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید بهشتی a_ahmadvand@sbu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۱۹

واژگان کلیدی

شارجه، امارات، قواسم، انگلستان

مقدمه

بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی خلیج فارس و امیرنشین‌های همجوار آن از پیچیدگی و دشواری خاصی برخوردار است؛ زیرا این آبراه کم‌عمق در مرکز خاورمیانه قرار گرفته که در طی تاریخ سابقه و اهمیت بسیاری داشته و به نوبه خود کانون حوادث و رویدادهای تاریخ بشری از دیرباز تاکنون بوده است. شارجه، یکی از شیخ‌نشین‌های امارات متحده عربی با توجه به موقعیت استراتژیک، فراز و فرودهای مختلف سیاسی و تغییرات جغرافیایی سیاسی آن، مطالعه و بررسی پیشینه تاریخی اش حائز اهمیت است. در این پژوهش، تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و پیشینه تاریخی این سرزمین بررسی می‌شود. از این رو در این مقاله به مفهوم‌شناسی شارجه، چگونگی پیدایی امیرنشین شارجه و نزاع داخلی خاندان قاسمی و موقعیت این امارت، جغرافیای طبیعی و سیاسی و چگونگی شکل‌گیری نهادهای تعلیم و تربیت آن خواهیم پرداخت. بنابراین پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ این سؤال است که تشکیل امارات شارجه در راستای چه سیاستی اتفاق افتاده و چه عواملی در شکل‌گیری آن دخیل بوده است؟ پرسشی که در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای با بهره‌مندی از جدیدترین اسناد مربوط به حوزه تحقیق در پی پاسخ آن خواهیم بود.

مفهوم‌شناسی شارجه و جغرافیای طبیعی آن

اصل واژه شارجه، شارقه بوده که در تلفظ محلی قاف به جیم تبدیل شده است (Higgins؛ ۱۷۵۷: ۹ ج، ۱۹۸۶، Lorimer، ذیل "شارقه"). برخی معاصران واژه شارقه/ شارجه را برگرفته از نام یکی از اصنام قدیم عرب پنداشته یا آن را در اصل ساراکوا دانسته‌اند (سنان، ۱۹۶۳: ۴۱، حاشیه ۱؛ Higgins، ذیل "شارقه") اما به نظر می‌رسد قرار گرفتن این محدوده در اقصای شرق، یا در معرض تابش خورشید بودن آن، وجه تسمیه

این واژه باشد. (هاولی، ۱۹۷۲: ۳۴۲؛ قاسمی، ۲۰۰۳: ۳۱۹)

امارت شارجه را از نظر جغرافیای طبیعی می‌توان به دو بخش شرقی و غربی تقسیم کرد. بخش شرقی در واقع همان دشت باطنه یا شاملیه است که دریای عمان در شرق آن است. (۱۷۵۸، ج ۹، Lorimer، ۱۹۸۶؛ سنن، ۱۹۶۳، ۴۱؛ عبدالله، ۱۹۷۳: ۹۵) بخشی از باطنه/شاملیه در دامنه کوه‌های حَجَر قرار دارد که در اینجا رُووس الجبال خوانده می‌شود، از این رو آب و هوای آن به ویژه در دِبا و خور فَکَّان هم کوهستانی و هم ساحلی است. (سنن، ۱۹۶۳: ۴۱؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۷؛ هیگینز، ذیل "شارقه"). بخش غربی نیز در سواحل جنوبی خلیج فارس است. در این ساحل پست، نخلستان‌هایی نه چندان زیاد نیز به چشم می‌خورد. در انتهای این نخلستان‌ها، شن‌زاری هموار وجود دارد که در نهایت از سمت شرق به کوه‌های حَجَر می‌رسد؛ آب و هوا در سواحل گرم و مرطوب و در نواحی شن‌زار گرم و خشک است. تنها واحه ذید آب و هوایی مطبوع دارد (Wilson، ۲۰۱ - ۲۰۰: ۱۹۵۹؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ۳۶۷؛ قاسمی، ۲۰۰۳: ۳۱۹) اما به رغم این تنوع جغرافیایی، بارش باران در نواحی گوناگون شارجه عموماً کم و بیشتر به صورت سیلاب است (سنن، ۱۹۶۳: ۶۶).

پیدایی امیرنشین شارجه

شارجه، یکی از شیخ‌نشین‌های امارات متحده عربی و پایتخت آن به همین نام است. شارجه در قرن ۱۸/۱۲ دومین شهر قلمرو اتحادیه‌ای از قبایل عرب موسوم به قواسم به شمار می‌آمد، اما پس از یورش انگلیسی‌ها به مرکز قواسم، رأس‌الخیمه و ویرانی آن (۱۲۳۴/۱۸۱۹)، این شهر پایتخت حکومت دوم قواسم به رهبری شیخ سلطان بن صَقَر (حک: ۱۲۱۷ - ۱۲۸۲) شد. (۴۵۰ - ۴۴۸: ۲، ج ۱۹۶۶، Curzon؛ سنن، ۱۹۶۳: ۴۱؛ ۹۰: ۱۹۷۳، Abdullah؛ رأس‌الخیمه) در ۱۸۲۰ انگلستان به منظور حفظ امنیت دریایی و تجاری امپراتوری خویش، با شیخ سلطان و چهار تن دیگر از شیوخ عرب معاهده‌ای منعقد ساخت که بنابر یکی از مفاد آن، شارجه، شیخ‌نشینی مستقل گردید (۲۱۶: ۱۹۵۹، Wilson؛ ۱۲۹: ۱۹۷۲، Hawley؛ ج ۱۹۸۷، Aitchison ۲۰۰ - ۱۹۹: ۱۱؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۳۶، ۳۶۸) و شیوخ مذکور در مقابل با خاتمه‌دریازی و تجارت برده در قلمرو خویش موافقت کردند. انگلیسی‌ها نیز از ۱۸۵۳/۱۲۶۹ به بعد،

سواحل جنوبی خلیج فارس را سواحل متصل و در صلح خواندند. (Curzon, ۱۹۶۶, ۴۵-۴۴۸: ۲؛ Kelly, ۱۹۶۸: ۴۳۳) آنان در ۱۲۳۸/۱۸۲۳ نماینده‌ای محلی را برای کسب گزارش از تحرکات محلی، در شارجه گماردند؛ این نمایندگی تا ۱۳۳۲/۱۹۵۴ که به دبی انتقال یافت، در شارجه دایر بود. (Hawley, ۱۹۷۲؛ Kelly, ۱۹۶۸: ۳۲۱، ۳۲۶) Heard-Bey, ۱۹۸۲: ۲۸۷؛ ۹۵؛ ۱۹۷۳: ۲۰؛ عبدالله، ۱۹۷۳: ۹۵؛ ۱۹۸۲: ۲۸۷؛ Heard-Bey, ۱۹۸۲) شیخ سلطان با تأسیس امارت شارجه، زیر نظر انگلیسی‌ها، در واقع در صدد تجدید قدرت پیشین قواسم بود، از این رو عملاً به مفاد قرارداد ۱۲۳۵/۱۸۲۰ پایبند نماند و اتباعش همچنان به دریازنی ادامه می‌دادند و وی را رئیس اتحادیه دزدان می‌دانستند. (Curzon, ۱۹۶۶, ۴۵-۴۴۸: ۲؛ Kelly, ۱۹۶۸: ۲۰۵؛ عبدالله، ۱۹۷۳: ۹۵). او در دوران حکومت خویش به قلمرو خوارج اباضی بر ساحل غربی دریای عمان نیز یورش برد و مناطقی چون کلبا، دبا و خورفگان را اشغال کرد و عملاً حکومتی را تشکیل داد که مشتمل بر شهرها و مناطقی چون حیره، حمریه، جزیره الحمراء، رأس المُنسندم، رؤوس الشام در ساحل خلیج فارس و دبا، خورفگان و کلبا در منطقه باطنه یا شاملیه بر ساحل غربی دریای عمان و نیز واحه ذید در شرق شارجه بود. (سنان، ۱۹۶۳: ۲۳؛ عبدالله، ۱۹۷۳: ۹۵) اما به رغم این اتحاد، مردم حمریه در ۱۸۵۴/۱۲۷۰ بر ضد حکومت شارجه قیام کردند و قبیله آل بوشمیس که در بُریمی، اکنون واقع در شمال شرقی کشور عمان و هم مرز با امارات، ساکن بودند نیز به یاری مردم حمریه برخاستند. وهابی‌های نجد نیز از این فرصت استفاده و آنجا را به پایگاهی برای خویش تبدیل کردند. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۹) با این حال انگلستان به یاری حاکمان شارجه برخاست و مردم حمریه را مجبور به پرداخت خسارت به شارجه کرد، اما وهابی‌ها بار دیگر به بُریمی یورش بردند و برای مدتی آن را به اشغال خود درآوردند. (Kelly, ۱۹۶۸: ۶۸۸؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۹) شیخ سلطان به رغم تمایلات نزدیک مذهبی با وهابی‌ها به هیچ رو تسلط آنان را بر نمی‌تایید. از این رو در ۱۸۶۴/۱۲۸۰ رسماً به تحت‌الحمایگی انگلستان چندان تمایلی به توسعه طلبی‌های وهابی‌ها نداشت، در آمد. (Kelly, ۱۹۶۸: ۶۸۸؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ۳۶۹)

نزاع داخلی خاندان قاسمی و موقعیت شارجه

به رغم آن که شیخ سلطان بن صقر تلاش های نظامی بسیاری برای اتحاد بخش های گوناگون شارجه انجام داد، پیش از مرگش، به شیوه بدویان، مناطق گوناگون امارت را میان فرزندان و برادران خویش تقسیم کرد و از آنان خواست از فرزند بزرگترش شیخ صقر بن سلطان، حاکم شهر شارجه، اطاعت کنند. (جناب، ۱۳۴۹: ۲۷۷؛ عبدالله، ۱۹۷۳: ۹۵؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۹). دوران پس از شیخ سلطان بن صقر را باید روزگار نزاع داخلی خاندان قاسمی بر سر حکومتی کاملاً پاره پاره خواند. (۹۰: ج ۱، ۱۹۸۶، Lorimer، ۱۷۶۱-۱۷۶۰؛ ۵۶، ۳۴، ۱۹۹۱: Anderson؛ سنان، ۱۹۶۳: ۴۳) در واقع شیخ سلطان با تقسیم امارت در میان نزدیکان خویش، دو سنت را در نظام اداری و سیاسی شارجه از خود بر جای گذارد؛ نخست به طور سنتی حاکم شهر شارجه را بر تمامی نواحی امارت مسلط کرد و دوم، وجود حکومت های محلی را در درون امارت به رسمیت شناخت. (Anthony، ۱۷۲: ۱۹۷۵) اما حکومت صقر بر شارجه دیری نپایید و او در نبردی با حاکم أم القیوین جان باخت و برادرش، شیخ خالد بن سلطان به جای او نشست. پس از درگذشت شیخ خالد نیز در ۱۸۶۸/۱۲۸۴، سلیم بن سلطان حکومت یافت. در دومین سال حکومت او، ۱۸۶۹/۱۲۸۵، شیخ حمید بن عبدالله، پسر برادر سلیم و حاکم رأس الخیمه، سر به شورش برداشت و خواستار استقلال رأس الخیمه شد. (جناب، ۱۳۴۹: ۲۷۷؛ مجتهدزاده، ۱۳۴۹: ۱۲۲؛ همو، ۱۳۷۹، ۳۶۹؛ رأس الخیمه) با افزایش احتمال درگیری میان شارجه و رأس الخیمه، انگلستان مداخله کرد و میان دو طرف صلحی برقرار ساخت که در نتیجه آن رأس الخیمه از امارت شارجه جدا شد؛ هرچند با مرگ شیخ حمید در ۱۹۰۰/۱۳۱۷ رأس الخیمه برای مدتی مجدداً به شارجه پیوست. (۲۰۰: ج ۱۱، ۱۹۸۷، Aitchison؛ رأس الخیمه) شیخ سلیم نیز در ۱۸۸۳/۱۳۰۰ به دست عموزاده اش، شیخ صقر بن خالد در یک کودتا کشته شد. در ایام حکومت شیخ صقر سرانجام انگلستان در ۱۹۲۱/۱۲۹۹ رأس الخیمه را به عنوان شیخ نشینی جداگانه به رسمیت شناخت. (جناب، ۱۳۴۹: ۲۷۷؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۹-۳۷۰) حکومت جانشین او، شیخ خالد بن احمد (۱۲۹۲ ش / ۱۹۱۴-۱۳۰۲ ش / ۱۹۲۴) نیز موفقیتی در پی نداشت و در ۱۹۲۴ در اثر شورش عمومی سرنگون شد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۷۰؛ ۵۲: ۱۹۹۱: Anderson) دیگر اجزای امارت نیز چندان موافق حکومت بی ثبات حاکمان شهر شارجه نبودند. در ۱۹۳۶/۱۳۱۴ انگلستان، استقلال گلبا

را به رسمیت شناخت و شیوخ دبا نیز با کلبا متحد شدند. (جناب، ۱۳۴۹: ۲۷۷ - ۲۷۸؛ سنان، ۱۹۶۳: ۴۷؛ قاسمی، ۲۰۰۳: ۱۰۹) اما در ۱۳۲۹ / ۱۹۵۱ یکی از افراد خاندان قواسم رأس الخیمه، حاکم کلبا را به قتل رساند و توانست یک سال به جای او تکیه زند، ولی چون موفق به ادامه حکومت نشد، فقط به دلیل آن که تنها فرد ذکور خاندان قواسم در آن زمان، حاکم شارجه بود، کلبا مجدداً به شارجه ملحق شد؛ هرچند هیچ‌گاه از دعاوی استقلال خویش دست نشست. (جناب، ۱۳۴۹: ۲۷۷؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۹؛ قاسمی، ۲۰۰۳: ۱۰۹) شیخ نشین فجیره نیز که اکنون در شمال کلبا قرار دارد، تا قرن نوزدهم جزو شارجه بود، اما در ۱۸۷۹ / ۱۲۹۶، شیخ حمد بن عبدالله از شیوخ قبیله شرقیین، در سواحل فجیره اعلام استقلال کرد. انگلستان در ۱۳۳۰ / ۱۹۵۲ استقلال فجیره را به رسمیت شناخت. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۹؛ قاسمی، ۲۰۰۳: ۱۰۹: ۱۷۵؛ ج ۱، ۲۰۰۹، Shoup) به هر رو شارجه که در اوایل قرن بیستم بخش قابل ملاحظه‌ای از شبه جزیره مسندم را به استثنای شیخ نشین عجمان و أم القیوین دربرمی‌گرفت، پس از جنگ جهانی اول به نوار باریک ساحلی کمتر از یک کیلومتر فروکاست، اما تأسیس فرودگاه نظامی انگلستان در شارجه، در سال ۱۹۳۲ / ۱۳۱۰ چون ارتباط میان خاور دور و هند را با اروپا تسهیل می‌ساخت و در کنترل خلیج فارس اهمیتی بسزا داشت، مجدداً اهمیت شارجه را روشن ساخت. (۱۷۵۷: ۹ ج، Lorimer، ۱۹۸۶، ۳۴۳؛ ۲۰، ۱۹۷۲؛ Hawley؛ Anderson، ۱۹۹۱: ۵۷، ۵۵، ۵۳؛ هیگینز، ذیل "شارقه" در واقع انگلیسی‌ها تا پایان حضورشان (۱۹۷۱)، شارجه را مرکزی راهبردی با بندری مهم می‌دانستند که تأمین‌کننده صلح و تجارت بود. (Anderson، ۱۹۹۱: ۴۷) از این رو ارتش انگلستان، به ویژه نیروی دریایی آن، تا مدت‌ها در شارجه باقی ماند و حتی بسیاری از بومیان را به استخدام خویش درآورد. دولت انگلستان تا پیش از حضور امریکا در خلیج فارس، نقشی تعیین‌کننده در رهبری امارت داشت. (۱۷۲: ۱۹۷۵، Anthony؛ خلیج فارس) سرانجام شارجه در عصر شیخ خالد بن محمد قاسمی (۱۳۴۳ / ۱۹۶۵ - ۱۳۵۰ / ۱۹۷۲) مانند دیگر امارت‌ها وارد مذاکرات اتحاد شد و در دوم دسامبر ۱۳۴۹ / ۱۹۷۱ به عنوان یکی از امارت‌های هفتگانه امارات متحده عربی استقلال یافت. (جناب، ۱۳۴۹: ۲۹۰ - ۱۴۹ - ۱۴۸؛ Anthony، ۱۹۷۵: ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۲۶؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۴۲)

جغرافیای سیاسی شارجه

از نظر جغرافیای سیاسی، شارجه را باید از هم‌گسیخته‌ترین امارت کشور امارات دانست که عملاً با هر شش امارت دیگر و پادشاهی عمان، مرز مشترک دارد. (Anthony، ۱۷۲: ۱۹۷۵؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۷) از این رو باید واحدهای سیاسی و اداری متفرق و دور از هم آن را نیز در چارچوب همان تقسیم طبیعی شرقی و غربی شناسایی کرد. در بخش غربی، سرزمین اصلی شارجه قرار دارد که دبی در جنوب، عمان در جنوب شرقی، رأس‌الخیمه در شرق و أم‌القیوین در شمال آن است و حدود ۱۷ کیلومتر از کرانه جنوبی خلیج فارس را دربرمی‌گیرد. این محدوده بخش بزرگی از شیخ‌نشین عجمان را در کرانه های خلیج فارس، به محاصره خویش درآورده است. (Lorimer، ۱۹۸۶، ج ۹: ۱۷۵۷)؛ جناب، ۱۳۴۹: ۲۷۹؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۷) حمیره نیز بر کرانه جنوبی خلیج فارس و میان امارات عجمان و أم‌القیوین، حدود ۲۵ کیلومتر با شارجه فاصله دارد. (سنان، ۱۹۶۳: ۴۳؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۷) ذید در ۵۷ کیلومتری شارجه، واحه‌ای پست است که آب‌های جاری از رؤوس‌الجبال بدان سرازیر می‌شود؛ انبوهی از نخلستان و باغ‌های موز آن دربرگرفته و اقامتگاه تابستانی شارجه تلقی می‌شود. (سنان، ۱۹۶۳: ۴۵-۴۶) بخش شرقی نیز شامل دبا، گلبا و خورفگان است که سابقه تاریخی بسیار دارد. ظاهراً دبا و گلبا از بازارهای قدیم عرب در عمان بوده است. (مرزوقی اصفهانی، ۱۴۱۷: ۳۸۴؛ یاقوت حموی، ذیل «دبا») همچنین یاقوت حموی، گلبا را شهری کهن در عمان می‌داند که مسلمانان آن را در سال ۱۱ هجری با زور گشوده‌اند. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۸۳؛ یاقوت حموی، ذیل «شارجه») گلبا به دو بخش شهر در ساحل غربی دریای عمان و خور در غرب آن تقسیم می‌شود. این خور که در میان عمان و فجیره قرار گرفته، ساحلی تورفته دارد و بندری امن و سرسبز را برای کشتی‌ها به وجود آورده است. (سنان، ۱۹۶۳: ۴۶-۴۷؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ۳۶۷) در اطراف خور واحه بزرگی دارای درختان سدر و نخلستان‌ها قرار دارد و در شمال، چشمه‌های آب معدنی یافت می‌شود. کاخ تابستانی حاکم شارجه نیز در گلباست و فرودگاهی محلی در غرب آن واقع شده است. (سنان، ۱۹۶۳: ۴۶-۴۷) منابع کهن از بندرآباد خورفگان، نخلستان‌ها و چشمه‌های گوارای آن سخن گفته و آن را در محاصره کوه‌ها دانسته‌اند. (یاقوت حموی، ذیل ماده "خور"؛ ابن بطوطه، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۳۸) مناطق دبا، گلبا و خورفگان پیش از تسلط پرتغالی‌ها، جزو قلمرو پادشاهان

هرمز بود. (ابن بطوطه، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۳۸؛ غانم، ۲۰۰۳: ۲۳۵) امروزه خورفکآن سرزمینی سرسبز است که میان دو بخش شمالی و جنوبی شیخ نشین فجیره در کرانه دریای عمان قرار دارد. مرکز این منطقه، بندر زیبای خورفکآن است. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۷) بخش کوچک دبا بر خوری قوسی شکل قرار گرفته که پهنای آن ۷ کیلومتر است. این خور، بندری زیبا را در میان کوه و دریا به وجود آورده است. (سنان، ۱۹۶۳: ۵۱؛ Hawley، ۳۴۳، ۲۰، ۱۹۷۲؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۷) دبا با وجود کوچکی در میان سه امارت تقسیم شده است؛ بخش شرقی از آن عمان است، بخش جنوبی از آن فجیره و مرکز آن که به نام حصن دبا نیز شهرت دارد، متعلق به شارجه است. (سنان، ۱۹۶۳: ۵۱) یک منطقه کوچک هم در کوه‌های حجر و نزدیک به منطقه کلبا قرار دارد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۷) جزایر جویزه و صیر ابو نعیر نیز از آن شارجه است. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۷؛ هیگینز، ذیل "شارقه")

توسعه شارجه و رقابت با دبی و ابوظبی

توسعه شارجه پیوسته تحت تأثیر شرایط اقتصادی بوده است. شارجه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با بهره‌گیری از خور واقع در قسمت بالای شهر و آب‌های خلیج فارس و نیز سود حاصل از ماهیگیری، کشاورزی، تجارت مروارید و راهزنی، رونق اقتصادی مناسبی داشت، اما پس از رشد صنعت مروارید در ژاپن، تجارت مروارید در شارجه دچار افول شد و چندین دهه پیاپی، اقتصاد شارجه را ضعیف کرد، به‌گونه‌ای که مردمان بسیاری از شارجه مهاجرت کردند. (عبدالله، ۱۹۷۳: ۱۰۳) علاوه بر این، دبی و ابوظبی نیز که پیوسته با شارجه رقابت سیاسی و اقتصادی داشتند، با دارا بودن امکانات تجاری و بندری مناسب‌تر، هرچه بیشتر موجب افول اقتصادی در شارجه شدند. (Lorimer، ۱۷۶۳-۱۷۶۱: ج ۹، ۱۹۸۶: ۲۳؛ Kelly، ۱۹۶۸: ۱۷۲؛ Anthony، ۱۹۷۵: ۱۹۹۱؛ Anderson، ۵۴؛ هیگینز، ذیل "شارقه") به ویژه آن‌که انگلستان با اطلاع از ارزش ذخایر نفتی ابوظبی، نماینده سیاسی خویش را در دبی، تجارت‌گاه جهانی آینده، مستقر ساخته بود. (Hawley، ۳۴۲، ۲۰، ۱۹۷۲: ۱۸۱؛ Anthony، ۱۹۷۵: ۳۰۷؛ Heard-Bey، ۱۹۸۲) مهاجرت ساکنان شارجه به دبی، ابوظبی و دیگر مناطق تا سال‌ها بعد ادامه یافت و تنها کمک‌های مالی انگلستان و اجاره‌ای که بابت پایگاه‌های نظامی خود می‌پرداخت و نیز کمک‌های مالی

کشورهایی چون کویت، این امارت را حفظ کرد. (عبدالله، ۱۹۷۳: ۱۳۵؛ Anthony، ۱۹۷۵: ۱۸۰؛ ۵۵، ۵۳؛ Anderson، ۱۹۹۱) اما در دهه ۱۹۵۰ حفاری های نفتی در امارات متصلح آغاز شد و با آن که ابوظبی در عقد قراردادهای حفاری و بهره برداری از نخستین چاه نفت خویش بر دیگر امارات پیشی گرفته بود، شارجه نیز با شرکت در این مسابقه، امتیازات متنوعی را برای حفاری نفتی در قلمرو خویش به شرکت های گوناگون غربی واگذار کرد. سرانجام نخستین چاه نفت این شیخ نشین در حمریه به بهره برداری رسید و سیل دلارهای نفتی به شارجه هم سرازیر شد. (سنان، ۱۹۶۳: ۴۳؛ Hawley، ۱۹۷۲: ۲۲۲؛ ۳۰۷، ۱۰۶؛ Heard-Bey، ۱۹۸۲: ۶۵؛ Anderson، ۱۹۹۱) با آن که توسعه شارجه با ساخت بندر به وسیله شیخ خالد بن احمد، ساخت فرودگاه به دست سلطان بن صقر دوم (حک: ۱۳۰۲/۱۹۲۴-۱۹۵۱/۱۳۲۹) و زیر نظر انگلیسی ها و برنامه آموزشی و اجتماعی شیخ صقر بن سلطان (حک: ۱۹۵۱-۱۹۶۵/۱۳۲۹-۱۳۴۳) آغاز شده بود. (سنان، ۱۹۶۳: ۳۶؛ عبدالله، ۱۹۷۳: ۱۰۶؛ قاسمی، ۲۰۰۳: ۱۰۹) اما توسعه واقعی شارجه از ۱۹۶۵ و در دوران حکومت شیخ خالد بن محمد قاسمی (حک: ۱۹۶۵-۱۳۵۰/۱۹۷۲) و برادرش سلطان اتفاق افتاد. (جناب، ۱۳۴۹: ۲۹۰) همچنین این دو برادر با دریافت کمک از دولت هایی چون کویت و مصر به نوسازی بندر شارجه، ساخت راه ها، تأسیس مراکز عمومی، قضایی و نظامی پرداختند و توسعه شهری به ویژه گسترش آب و برق را در برنامه های خویش قرار دادند. (جناب، ۱۳۴۹: ۲۹۲؛ ۳۴۲؛ Hawley، ۱۹۷۲: ۱۷۳-۱۷۴؛ Anthony، ۱۹۷۵: ۳۹۴-۳۸۳؛ Heard-Bey، ۱۹۸۲: ۶۵؛ Anderson، ۱۹۹۱: ۲۰۰۳: ۱۱۰-۱۱۱). البته آنان از عقب ماندگی اقتصادی شارجه، نسبت به دبی و ابوظبی و تازه تأسیس بودن بسیاری از نهادها و زیرساخت های توسعه آگاهی داشتند. (Anthony، ۱۹۷۵: ۱۷۳) از این رو می کوشیدند در کنار توسعه نفتی که خود در توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نوسازی شارجه نقشی بسزا ایفا می کرد، قلمرو خود را به عنوان مرکز فرهنگی امارات معرفی کنند. (Anthony، ۱۹۷۵: ۱۱۴، ۱۱۵-۱۷). اکنون در شارجه که دارای دو منطقه آزاد تجاری است، بهره برداری از صنایعی چون سیمان، پلی پروپیلین و پلی استرین نیز آغاز شده است. (Helm، ۱۹۸۵: ۷۹، ۸۵؛ هیگینز، ذیل "دبی شهر رسانه").

ریشه‌یابی قبایل و طوایف شارجه

در طول ایام، قبایل و طوایف پرشماری به شارجه مهاجرت کرده‌اند که چون هیچ کدام مالک واقعی اراضی شارجه نبوده‌اند، پیوسته به نزاع با یکدیگر پرداخته‌اند (۱۷۵۹: ۹ ج، ۱۹۸۶، Lorimer، ۸۰: ۱۹۸۲، Heard-Bey؛ هیگینز، ذیل "شارقه"). قیطاب و غافر مهم‌ترین قبایل ساکن در شارجه هستند (۱۷۶۲: ۹ ج، ۱۹۸۶، Lorimer؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۷-۳۶۸). علاوه بر این دو قبیله، تیره‌های گوناگونی از دیگر قبایل نیز در این‌ها نشین‌زندگی می‌کنند، از جمله: قواسم که طایفه بزرگی است و خاندان حاکم نیز برخاسته از آن است (۱۷-۱۸: ۱۹۶۸، Kelly)؛ اما با وجود آن که قواسم خود را از نسل پیامبر می‌شمارند، در واقع از اعراب حواله‌اند که چند قرن پیش در کرانه‌های خلیج فارس سکونت یافته‌اند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۸)؛ عباده؛ آل علی؛ حواله؛ برخی تیره‌های بنی یاس چون: آل بوماهر (بومهیر) و مزار؛ مطاریش؛ نعیم؛ نقیبین؛ شرقیین؛ شوهیین؛ طناییح؛ زعاب؛ مناصیر و مزایع نیز از دیگر طوایف ساکن در شارجه محسوب می‌شوند (۱۷۶۲: ۹ ج، ۱۹۸۶، Lorimer؛ سنان، ۱۹۶۳: ۴۷، ۵۶، ۵۰۲، ۷۴، ۱۹۸۲، Heard-Bey؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۷-۳۶۸؛ قاسمی، ۲۰۰۳: ۳۱۸). ایرانیان نیز سابقه حضور طولانی در شارجه، به ویژه گلبا داشته و ظاهراً برخی تیره‌های طوایف آل علی و حواله، ایرانی تبارند (سنان، ۱۹۶۳: ۴۷؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ۳۶۷). سودانی‌ها، هندوها و خوجه‌ها هم در شارجه زندگی می‌کرده‌اند (Lorimer، ۱۷۵۹: ۹ ج، ۱۳۴-۱۳۳، ۷۷، ۱۹۸۲، Heard-Bey). عمده این ساکنان مذهب حنبلی و گرایش‌های دارند و تنها تیره‌هایی از حواله و تیره‌هایی از شرقیین ساکن دبا شافعی بوده و برخی تیره‌های مزار و مطاریش، پیرو مذهب مالکی‌اند (لوریمر، ۱۹۸۶: ۹ ج، ۱۷۶۲؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۶۸). در سالیان اخیر رشد و توسعه حاصل از نفت، مهاجران گوناگونی را به شارجه کشانده است؛ از جمله ایرانیان که به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی سخن می‌گویند و از نظر اقتصادی تأثیر بسزایی در شارجه داشته‌اند، پاکستانی‌ها، پطهان‌ها و هندی‌ها. سهولت اخذ شهروندی و تملک زمین در افزایش روند این مهاجرت‌ها بی‌تأثیر نبوده است (۱۸۱، ۱۱۸، ۱۱۴، ۱۷، ۱۵: ۱۹۷۵، Anthony).

تعلیم و تربیت در شارجه

در ۱۹۵۳/۱۳۳۱ انگلستان نخستین مدارس جدید امارات متصالح را در شارجه تاسیس کرد. (۱۷۲: ۱۹۷۵؛ Anthony، ۳۳۱، ۳۱۹: ۱۹۸۲؛ Heard-Bey؛ هیگینز، ذیل «شارقه»؛ همو، ذیل "دبی") پس از آن با کمک ویژه انگلستان، کویت، مصر و حمایت بحرین و قطر مدارس متعدد دیگری در شارجه تاسیس شد و معلمان کشورهای عربی مذکور در آن‌ها به تدریس پرداختند. (عبدالله، ۱۹۷۳: ۱۴۶-۱۴۷؛ ۳۱۹: ۱۹۸۲؛ Heard-Bey) محصلان شارجه نیز به برخی از این دول اعزام شدند. (عبدالله، ۱۹۷۳: ۱۴۷). حتی همسران معلمان مصری و فلسطینی شاغل در شارجه هم به تدریس زنان پرداختند. (عبدالله، ۱۹۷۳: ۱۴۶) در کنار این آموزش‌های جدید مبلغانی از نجد نیز شارجه را به مرکزی برای تعلیم وهابی و سلفی تبدیل ساختند. (عبدالله، ۱۹۷۳: ۱۰۷؛ طابور، ۱۹۹۳، ج: ۱، ۲۱-۲۷؛ میسل، ذیل "وهابی‌گر") امروزه شارجه می‌کوشد با تأسیس شهرکی دانشگاهی مشتمل بر شش دانشگاه و کالج، عنوان «مرکز فرهنگی کشور امارات» را شایسته خویش سازد. (هیگینز، ذیل «شارقه»؛ همو، ذیل "امارات متحده عربی"؛ میررضوی و احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۱۶۶). از این رو علاوه بر آموزش، از ۱۳۵۵ ش/۱۹۷۷ به بعد نمایشگاه‌هایی چون لباس، ساعت و جواهرات در این امارت برگزار شده است. (هیگینز، ذیل "جشنواره‌ها") این شیخ‌نشین از ۱۳۶۰/۱۹۸۲ نمایشگاه بین‌المللی کتاب شارجه را برگزار می‌کند؛ انجمن‌ها و موزه‌های هنری متعددی نیز در شارجه تاسیس شده است. (هیگینز، ذیل "شارقه" هیگینز، ذیل "جشنواره‌ها")

شهر شارجه

ظاهراً قرار گرفتن شارجه در کنار مراکز صیادی و تجارت مروارید در پیدایی این شهر مؤثر بوده است. (وضعیت شهرهای عربی، ۲۰۱۲، ص ۱۴۴) از نظر جغرافیایی، شهر در غرب شبه جزیره مسندم و بر کرانه جنوبی خلیج فارس قرار دارد. وجود یک تورفتگی در ساحل شهر، باعث پیدایی خوری در شمال غربی آن شده است. (Lorimer، ۱۹۸۶، ۹: ج) ۱۷۶۱؛ سنن، ۱۹۶۳: ۴۲؛ ۱۷۲: ۱۹۷۵؛ Anthony) شهر در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ دیواری

1. Festivals

2. The state of Arab cities, 2012

نداشت و تنها در محل سکنای شیخ شارجه، استحکاماتی محدود همچون برج‌هایی گلین وجود داشت که بر شهر و نخلستان‌های مجاور مشرف بود. (ج، ۱۹۸۶، Anthony، ۱۷۶۲: ۹). خانه‌های مسکونی، بیشتر در مناطق ساحلی و با چوب، سنگ، حصیر و یا لیف خرما ساخته شده بود. (۱۷۶۲: ج ۹، ۱۹۸۶، Anthony، سنن، ۱۹۶۳: ۴۲؛ Hawley، ۲۰: ۱۹۷۲). خیابان‌ها و کوچه‌های شهر تنگ و باریک و مهم‌ترین مشکل مردم، آب آشامیدنی بود که از چاه‌های اطراف شهر تامین می‌شد. (۱۷۶۲: ج ۹، ۱۹۸۶، Hawley؛ سنن، ۱۹۶۳: ۴۳) با آغاز توسعه اقتصادی اواسط قرن بیستم، شهر شارجه توسعه بسیار یافت و از شمال به جنوب شامل ۵ منطقه مهم شد: ۱. جُبیل در شمال غرب. ۲. مریجه در شمال. ۳. شُویهین در شمال. ۴. مُجاره شمال شرق. ۵. منطقه شرق. (Anderson، ۸۴: ۱۹۹۱) در این ایام مراکز خدماتی و عمومی چون پست، پلیس و سینما در شهر تأسیس شد. دارالحکومه نیز در ابتدای شهر قرار داشت و کاخ دو طبقه حاکم، در غرب آن واقع بود. میدانی حدفاصل میان دارالحکومه و کاخ بود. (سنن، ۱۹۶۳: ۴۲ - ۴۳). در ۱۹۷۱/۱۳۴۹ شارجه دارای شهرداری گردید. شهرداری در دهه ۱۹۹۰ منطقه شُویهین را احیا کرد و مراکز چون موزه میراث فرهنگی، سوق عَرصه و بازار مرکزی شارجه موسوم به سوق الأزرُق را به منظور هویت بخشی به شهر با ترکیب معماری عربی و غربی احیا کرد. (۶۴ ص، ۱۹۹۱، Anderson؛ هیگینز، ذیل "شارقه"؛ میسل، ذیل "معماری") امروزه شهر شارجه از توسعه روزافزونی برخوردار شده و از غرب تا مرزهای دبی، از شرق تا مرز عجمان و از جنوب تا فَلَج المَعْلَى گسترش یافته است. بیشتر مناطق مسکونی شهر، اکنون در شرق، مرکز و شمال شرق شهر قرار دارد. مراکز صنعتی در غرب و جنوب غربی؛ مناطق تجاری در مرکز، غرب و شمال غرب و مناطق کشاورزی نیز در شرق و شمال غرب است. (۹۳: ۱۹۹۱، Anderson و تصاویر ۸، ۲؛ ۱۰، ۲ و ۲۰، ۱۴) فرودگاه خالد نیز در باریکه واقع در شمال خور و شرق لَیْه^۲ و فرودگاه بین‌المللی شارجه در جنوب شرقی آن واقع است. (Anderson، ۱۹۹۱، تصویر ۱۴، ۲) در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بیشترین ساکنان این شیخ‌نشین در شهر شارجه زندگی می‌کردند. (ج ۹، ۱۹۸۶، Anderson، ۱۷۵۹) امروزه نیز شارجه یکی از سه شهر پرجمعیت امارات متحده عربی به شمار می‌رود

1. Shargah Heritage Museum

2. Layyah

که از رشد جمعیتی نسبتاً بالایی برخوردار است. (وضعیت شهرهای عربی، ۲۰۱۲، ص ۱۵، ۱۲۹ و جدول ۱).

نتیجه‌گیری

شارجه، یکی از شیخ‌نشین‌های امارات متحده عربی و پایتخت آن به همین نام است که در قرن ۱۸/۱۲ دومین شهر قلمرو اتحادیه‌ای از قبایل عرب موسوم به قواسم به شمار می‌آید، اما پس از یورش انگلیسی‌ها به مرکز قواسم، رأس الخیمه و ویرانی آن، (۱۲۳۴/۱۸۱۹) این شهر، پایتخت حکومت دوم قواسم به رهبری شیخ سلطان بن صقر (حک: ۱۲۱۷-۱۲۸۲) شد که بنابر مفاد معاهده انگلستان با شیوخ عرب در سال ۱۸۲۰ شارجه، شیخ‌نشینی مستقل گشت. شیخ سلطان با تأسیس امارت شارجه، زیر نظر انگلیسی‌ها، در واقع درصدد تجدید قدرت پیشین قواسم بود. از این رو عملاً به مفاد قرارداد ۱۲۳۵/۱۸۲۰ پایبند نماند و اتباعش همچنان به دریازنی ادامه می‌دادند و وی را رئیس اتحادیه دزدان می‌دانستند و قلمرو خود را به مناطقی چون حیره، حمریه، جزیره الحمره، رأس المُنسدم، رؤوس الشأم در ساحل خلیج فارس و دِبا، خورفَگان و کلبا در منطقه باطنه یا شاملیه بر ساحل غربی دریای عمان و نیز واحه ذید در شرق شهر شارجه گسترش دادند. شورش‌های متعدد از جمله شورش مردم حمریه و وهابی‌های نجد، شیخ سلطان را به رغم تمایلاتش به وهابی‌ها، مجبور ساخت به تحت‌الحمایگی انگلستان درآیند. با این حال، اقدام شیخ سلطان بن صقر در تقسیم امارت میان فرزندان، نزاع داخلی خاندان قاسمی، پاره پاره شدن بخش‌های مختلف امارت، شورش عمومی، کودتا و تغییر مهره‌های سیاسی در کوتاه مدت را به همراه داشت. در واقع شیخ سلطان با تقسیم امارت در میان نزدیکان خویش، دو سنت را در نظام اداری و سیاسی شارجه از خود بر جای گذارد؛ نخست به طور سنتی حاکم شهر شارجه را بر تمامی نواحی امارت مسلط کرد و دوم، وجود حکومت‌های محلی را در درون امارت به رسمیت شناخت. با این حال، شارجه پس از جنگ جهانی اول به نوار باریک ساحلی کمتر از یک کیلومتر فروکاست، اما به دلیل اهمیت شارجه در کنترل خلیج فارس و پایگاه شدن برای نیروهای انگلیسی و تأسیس فرودگاه روشن شد. دولت انگلستان تا پیش از حضور امریکا در خلیج فارس، نقشی تعیین‌کننده در رهبری امارت داشت. سرانجام شارجه در عصر شیخ خالد بن محمد

قاسمی (۱۳۴۳ش / ۱۹۶۵ - ۱۳۵۰ش / ۱۹۷۲) مانند دیگر امارت‌ها وارد مذاکرات اتحاد شد و در دوم دسامبر ۱۳۴۹ / ۱۹۷۱ به عنوان یکی از امارت‌های هفت‌گانه امارات متحده عربی استقلال یافت. توسعه شارجه پیوسته تحت تأثیر شرایط اقتصادی بوده است. شارجه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با بهره‌گیری از خور واقع در قسمت بالای شهر و آب‌های خلیج فارس و نیز سود حاصل از ماهیگیری، کشاورزی، تجارت مروارید و راهزنی، رونق اقتصادی مناسبی داشت، اما پس از رشد صنعت مروارید در ژاپن، تجارت مروارید در شارجه دچار افول شد و با رشد موقعیت تجاری و بندری دبی و ابوظبی، در انزوا قرار گرفت. توسعه آموزش در شارجه تا حدود زیادی متأثر از فعالیت‌های انگلستان بود. به طوری که در ۱۳۳۱ / ۱۹۵۳ انگلستان نخستین مدارس جدید امارات متصالح را در شارجه تأسیس کرد. پس از آن با کمک ویژه انگلستان، کویت، مصر و حمایت بحرین و قطر مدارس متعدد دیگری در شارجه تأسیس شد و معلمان کشورهای عربی مذکور در آن‌ها به تدریس پرداختند. امروزه شارجه می‌کوشد با تأسیس شهرکی دانشگاهی مشتمل بر شش دانشگاه و کالج، عنوان مرکز فرهنگی کشور امارات را شایسته خویش سازد. همچنین قرار گرفتن شارجه در کنار مراکز صیادی و تجارت مروارید در پیدایی این شهر مؤثر بوده است. امروزه نیز شارجه یکی از سه شهر پرجمعیت امارات متحده عربی به شمار می‌رود که از رشد جمعیتی نسبتاً بالایی برخوردار است.

مفابع:

- ابن بطوطه، شمس الدين أبى عبدالله محمد بن عبدالله، *تحفة النظار فى غرائب الأمصار وعجائب الأسفار*، رباط، ۱۴۱۷
- اسعدى، مرتضى، *جهان اسلام*، تهران، ۱۳۶۶
- بلاذرى، ابوالحسن، *فتوح البلدان*، بيروت، ۱۹۸۸.
- جناب، محمدعلى، *خليج فارس، آشنایی با امارات آن*، تهران، ۱۳۴۹.
- سنان، محمود بهجت، *إمارة الشارقة*، بغداد، ۱۹۶۷.
- طايبور، عبدالله، *رجال فى تاريخ الإمارات العربية المتحدة*، رأس الخيمة، ۱۹۹۳.
- غانم، عبدالله خليفه عبدالله، *مولد القواسم و تاريخ نفوذهم السياسى*، المؤسسة العربية، ۲۰۰۳ / ۱۳۸۲.
- قاسمى، خالد بن مبارك، *التطور التاريخى لقيام دولة الإمارات العربية المتحدة*، بيروت، ۲۰۰۹ / ۱۴۲۹.
- مجتهدزاده، پيروز، *شيخ نشين هاى خليج فارس*، تهران، ۱۳۴۹.
- همو، *خليج فارس، كشورها و مرزها*، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- مرزوقى اصفهانى، احمد بن محمد بن حسن، *الأزمنة والأمكنه*، بيروت، ۱۴۱۷.
- مير رضوى، فيروزه و بهزاد احمدى لفوركى، *راهنمای منطقه و كشورهاى حوزه خليج فارس*، تهران، ۱۳۸۳
- حموى، ياقوت، *معجم البلدان*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۷
- Abdullah, Muhammad Morsy, *The united Arab emirates, A modern history*, London, 1973;
- Aitchison, C.U., *A collection of treaties, engagements and Sanads*, London, 1987; Anderson, Graham, *Sharjah, U.A.E: the urban conservative dilemma*, M.A thesis, Durham university, 1991;
- Anthony, John Duke, *Arab state of the lower gulf, people, politics, petroleum*, Washington, 1975;
- Curzon, George N., *Persia and Persian question*, London, 3rd edition, 1966;

- Hawley ,Donald, *The trucial states*, London, 1972; ;
- Heard- Bey , Frauke ,*from trucial states to united Arab emirates, A society in transition*, London, New York, 1982;
- Helm, Croom , *United Arab emirates*, University of Pennsylvania, 1985;
- Higgins, s.vs in *Saudi Arabia and the gulf Arab states today*, Edited by. Sebastian Maisel and John A. Shoup, Greenwood press, London, 2009;
- Kelly , J.B. *Britain and the Persian gulf, 1795- 1880*, Oxford, 1968;
- Lorimer, J.G. *Gazetteer of Persian gulf, Oman and central Arabia*, London, 1986;
- *The state of Arab cities 2012, Challenges of urban transition*, United Nations human settlements programme, 2012;
- Wilson, Arnold T. *The Persian gulf*, London, 1959.

Archive of SID